تمبر دارالعجزه تبریز و اطبایی که از فقرا چیزی نمی گیرند

کودکان یتیم چشم درد را در نیکوکاری شما هستند. آگهی تناتر خیریه برای مدرسه ایتام آگهی منتشر شده در روزنامه شوری ۲ جمادی الثانی ۱۳۳۳ قمری (۲۹۴ خورشیدی) برگرفته از کتاب «۲۳۰ سال تبلیغات بازرگانی در مطبوعات فارسی زبان».

«گر دست قتاده‌ای بگیری مردی»؛ تمبر احمدشاهی که می‌خری، یک شاهی تمبر دارالعجزه باطل نکن، به دست نیازمند می‌رسد، خیربیینی برادر!

تمبر خیریه با عنوان دارالعجزه و ایتام تبریز/ ۱۲۹۷ و ۱۲۹۸ خورشیدی/ این تمبرها به رنگ‌های یک شاهی به رنگ قرمز و آبی، دو شاهی زرد و قرمز، سه شاهی نارنجی و یک قران چاپ شده بود.

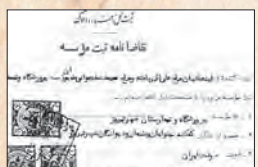

تقاضاه ثبت پرورشگاه و تیمارستان شهر تبریز برای کمک به بینوایان و یتیمان و دیوانگان / اداره کل ثبت اسناد و املاک آذربایجان شرقی، اداره ثبت موسسات تبریز پرونده شماره ۱

آمیز علی‌اکبر نظاره این بینوایان و یتیمان و دیوانگان در شهر دلم را به درد آورده ... حاج ابراهیم آقا! چند از تجار بزرگ تبریز را می‌شناسم که می‌توان با آن‌ها موضوع را مطرح کرد. موافقی با هم تدبیری کنیم؟

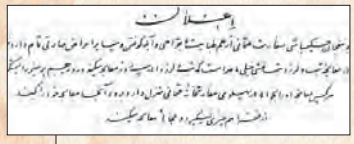

از فقرا چیزی نمی‌گیرد این طبیب حاذق! طبیبان ایران و فرنگی در ایران در اواخر دوره قاجار و نیز دوره اوایل پهلوی اول، به دلیل گسترش بیماری‌های عمومی همچون وبا و دیفتری، بخشی از فعالیت خود را به درمان اینگونه بیماران به ویژه تهی‌دستان اختصاص می‌دادند.

آگهی منتشر شده در روزنامه دولت علیه ایران ۱۲ محرم ۱۲۷۹ قمری، برگرفته از کتاب «۲۳۰ سال تبلیغات بازرگانی در مطبوعات فارسی زبان».

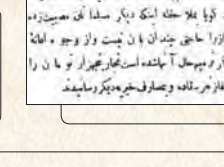

حاجی حسن امین‌الضرب! اعانه‌ای که برای مسلمانان فققاز به دادیم، به دست‌شان رسید؟ ... جناب ملک‌التجار! فرستادیم اما گویا حاجت‌شان برطرف شد. مواظفید به خرج محتاجان در دارالخلافه برسانیم؟ ... چه بهتر از این. اصلا چراغی که به خانه راست به مسجد حرام است.

آگهی منتشر شده در روزنامه ایران سلطانی ۸ ربیع‌الاول ۱۳۲۴ قمری (۱۳ اردیبهشت ۱۲۸۵ خورشیدی) برگرفته از کتاب «۲۳۰ سال تبلیغات بازرگانی در مطبوعات فارسی زبان».

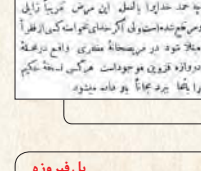

جعفرا شیدی مشیر الدوله چیکار کرده؟... نه مشدعباس!... بابام‌جان! مگه همشیره مرض و یا نداره؟ خب ببرش دروازه قزوین.. مریض‌خونه مظفری. شنیدم جناب مشیر دوای وبا از فرنگ آورده، گفته هر کی بخواد، مجانی بهش بدن! برو دیگه تا دیر نشده...

آگهی منتشر شده در روزنامه ایران سلطانی ۱۸ جمادی الثانی ۱۳۲۲ قمری (۳۱ شهریور ۱۲۸۳ خورشیدی) برگرفته از کتاب «۲۳۰ سال تبلیغات بازرگانی در مطبوعات فارسی زبان».

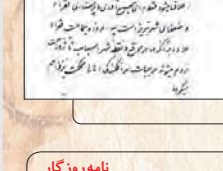

چه دردناک است جماعت فقیران واقعی که در کوچه‌ها و گذرها می‌بینی، دل هر انسانی را به درد می‌آورد. آدم‌هایی صد سال پیش به این نتیجه رسیدند که این پدیده نه تنها دردناک است، که، موجبات سرافکندگی اهالی مملکت را نیز فراهم می‌کند ... اینگونه شد که به پا خواستند.

نظامنامه اساسی دارالعجزه تبریز/ سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، سند شماره ۲۹۷۰۰۴۶۶۸

پل فیروزه

جهانگردان جوانمردی‌ها را در ایران چگونه روایت می‌کنند

دست گیری از بینوایان و سربازان مجروح

پیمان سمندری | پژوهشگر تاریخ و ایران‌شناسی

وجود نهاد یا گروه و افرادی که با نیت بشردوستانه و خیرخواهی در مواقع اضطرار و سختی به‌ویژه در زمان جنگ یا بروز بلاهای طبیعی و بیماری‌ها، به‌گونه داوطلب و با اهداف کمک‌رسانی و کاستن از رنج‌های انسانی و حفظ بهداشت عمومی فعالیت کنند، در جریان تاریخ اجتماعی ایران سابقه‌ای دراز دارد. سفرنامه‌ها که بیشتر تصویرگر جلوه‌هایی فراوان از شیوه زندگی اجتماعی مردمان این دیار بوده‌اند، ماجراهایی جالب دراین‌باره روایت کرده‌اند. دن گارسیا دسیلوا فیگیرو را سفیر اسپانیا در دربار شاه عباس اول در سفرنامه‌اش به نمونه چنین اقدام‌هایی اشاره می‌کند: «در میان گفت‌وگویی که بین حضار به عمل می‌آمد، یکی از حاضران که فرنگیان نشان نمی‌دهند و چون سفیر علت این تقدس فوق‌العاده را پرسید، وی جواب داد که در این شهر بقعه‌ای بسیار مشهور هست که به یادبود بانویی پرهیزگار و ارجمند بنا گردیده است و این بانو که نامش لیلا و نوه دختری محمد(ص) است، پس از شهادت برادرانش حسین و حسن(ع) ... معصومانه از بغداد گریخته و بدین شهر آمده است و تذکر داد که بانوی موصوف پس از ورود به قم کاروان‌سرایی مجلل و مریض‌خانه‌ای بزرگ برای اسکان و مداوای غربا و بیماران بنا کرد و پس از گذرانی بسیار دشوار، زندگی را بدرود گفت ...».

بنی آدم در فترت یک پیکری!

شاید بتوان گفت وظایف سازمان‌هایی امروزی چون هلال احمر و بهزیستی در ایران، در وجود نهاد وقف یا آیین‌هایی همچون نذر براساس تأکید اسلام از دیرباز تشخص یافته بود. همچنین برخی از مسافران ایران همانند فرد ریچاردز انگلیسی در سفرنامه‌هایشان به وجود موسسات خیریه فراوان و فعال که در شهرهای اصفهان و جلفا در دوره صفویان وجود داشت، اشاره می‌کنند ولی در سده‌های اخیر به دلیل تحولاتی که روی داد، توجه به ارزش نفوس انسانی و یاری‌گری هم‌نوعان تا اندازه زیادی به زوال گرایید و آنچه در سفرنامه‌ها یافت می‌شود هم با اتکای به همین دگرگونی و ضعف است که تصویر چندان خوشایندی را نمی‌نماید یا دست‌کم ایشان از آنچه دیده‌اند، آنچه مطلوب طبع‌شان بوده، ارایه کرده‌اند. «فقط تعداد اندکی طبیب خاص نظام وجود دارد که به آنها «حکیم فوج» می‌گویند. قسمتی از آنها به صورت دایم و قسمتی دیگر به‌طور موقت و آن هم برای دوره یک مأموریت معین در اختیار فوج گذارده می‌شوند. معمولا برای طول دوره مأموریت یک طبیب همراه قشون می‌کنند، چه، دولت فقط به حال سربازان قادر به جنگیدن علاقه‌مند است و آن را که زخمی و مجروح است به حال خود وامی‌گذارد و چنین سربازی بی‌کمک و یاور در صحنه نبرد باقی می‌ماند و در اینجاست که طرف پیروز سر از تنش جدا می‌کند ... و از این همچنین نتیجه می‌گیرم که تمام مجروحان بدون استثنا در صحنه جنگ از بین می‌روند. در عمل نیز به ندرت بیش از نیمی از نیروی که به جنگ رفته بازمی‌گردد؛ بقیه اگر هم کشته یا مجروح نشده باشند، در اثر ناراحتی و محرومیت‌ها، از گرسنگی و بیماری می‌میرند و بیش از همه در اثر ابتلای به تب و لرز و اسهال جان می‌سپارند». چنین تصویری که یاکوب ادوارد پولاک، از طبیبان ویژه ناصرالدین‌شاه، در سفرنامه خود با نام «ایران و ایرانیان» ترسیم می‌کند، اگرچه تلخ و آزارنده است و بی‌گمان خالی از اغراق هم نیست، ولی دور از واقعیت نمی‌نماید. در چنین شرایط است که ایجاد تشکیلاتی با مأموریت‌های ویژه در مواقع جنگ و بحران‌های دیگر معنا می‌یابد.

> شاید بتوان گفت وظایف سازمان‌های امروزی چون هلال احمر و بهزیستی در ایران، در وجود نهاد وقف یا آیین‌هایی همچون نذر براساس تأکید اسلام از دیرباز تشخص یافته بود. همچنین برخی از مسافران ایران همانند فرد ریچاردز انگلیسی در سفرنامه‌هایشان به وجود موسسات خیریه فراوان و فعال که در شهرهای اصفهان و جلفا در دوره صفویان وجود داشت، اشاره می‌کنند

ایجاد درمانگاه و دادن داروی رایگان از سوی میسیونرهای مذهبی

از منظری می‌توان یکی از علت‌های پیدایش نهادهای خیریه با اهداف آموزشی و پزشکی در ایران و بسیاری از ممالک دیگر را در فعالیت میسیونرهای مذهبی که با هدف اصلی خود، گسترش تفکر مسیحی، به سرزمین‌های دیگر پای می‌نهادند، جست‌وجو کرد. این کار، گسترش فضا و امکانات در جامعه میزبان را برای پذیرش تسلط غربی در سده‌های گذشته و دوران استعمار جدید مهیا می‌کرد. در سفرنامه آبراهام ویلیامز جکسون با عنوان «ایران در گذشته و حال» که در دوره مظفرالدین‌شاه نگاشته شده، بارها به فعالیت میسیونرهای آمریکایی و انگلیسی اشاره رفته است «[در ارومیه] آمریکا و فرانسه و انگلستان و روسیه همه دارای هیأت‌های مذهبی هستند و آلمان‌ها سودی‌ها در روستاهای واقع در جلگه ارومیه کارهایی انجام داده‌اند. آمریکاییان پیش از دیگران قدم به آن سامان نهاده‌اند و در ۵۱ - ۱۲۵۰ (۱۸۳۵ م.) به موجب دستور هیأت‌مدیره آمریکایی هیأت‌های مبلغین واقع در کشورهای بیگانه به این کار مبادرت ورزیده‌اند. هفتاد سال است که اعضای هیأت آمریکایی از روی شوق و اخلاص به تعلیم و تبلیغ و دستگیری از بینوایان و پرستاری بیماران پرداخته‌اند، زیرا ایجاد درمانگاه و دادن داروی رایگان یکی از رشته‌های مهم فعالیت هیأت است».

آمریکایی‌ها حتی در تهران پایتخت هم در تبلیغ امور مذهبی و انجام فعالیت‌های عام‌المنفعه پیشگام بودند «به مسافت کوتاهی از میدان مشق، زمین‌ها و ساختمان‌های میسیون «پرسبیتری» آمریکایی قرار دارد که دارای ۱۰ یا ۱۲ نفر عضو است و به کارهای تبلیغی، پزشکی، و آموزشی می‌پردازند».

همانگونه که مشاهده می‌شود، این ماموریت‌های خدمات‌رسانی آموزشی و پزشکی از اغراض سیاسی و مذهبی خالی نبود. بنیان‌گذاران نهاد خیریه از همین‌رو بود که به دلیل آثار نامطلوب این روش یاری‌رسانی کوشیدند در اعلامیه خود، این ساختار را از چنین وابستگی‌هایی دور نشان دهند. جکسون، نویسنده سفرنامه «ایران در گذشته و حال» شوق خود را برای آشنایی با شیوه رفتار میسیون‌های مذهبی انگلیسی هم پنهان نمی‌کند «این پسرعموهای انگلیسی مرا با مهربانی تمام پذیرفتند و دیری نگذشت که با هم دوستانی یکدل شدیم. فرصتی بود تا مـن از تبلیغات دینی و نیـز خدمات بشردوستانه آنان، خاصه در زمینه پزشکی و جراحی اطلاعاتی کسب کنم. بیماران، گاه از چند صد کیلومتری، برای درمان و شفا به نزد آنها می‌شتافتند و متاسفانه بعضی از این بیماران به‌عنوان مجازات مثله شده بودند و از این بابت در رنج بودند». بسیاری از سفرنامه‌نویسان اما تأکید دارند که مردم ایران چندان با روی خوش به استقبال خارجی‌ها نمی‌رفتند و به روش‌های آنان وقعی نمی‌نهادند و با تردید به ایشان می‌نگریستند؛ هرچند بیشترشان چنین نگرشی را از جهل و خرافه‌گرایی ناشی می‌دانند اما باز هم پذیرفتن این سخن بر ما حجت نیست. ویبرت بلوشر آلمانی که در میانه نبرد اول بین‌الملل به ماموریت در ایران گمارده شده، می‌نویسد: «در کرمانشاه زیر نظر طبیب سفارت که از آلمان آمده بود بیمارستانی تأسیس شد که نظام‌السلطنه آن را رسما افتتاح کرد. شایسته است این روایت را در کنار نوشته‌های فرد ریچارد از که در زمان شاه عباس یکم از انگلستان به ایران رسیده بود، مطالعه کرد: «باید به خاطر داشت ایران کشوری است که در آن پزشک در شهرهایی پیدا می‌شود که صدها کیلومتر صحاری متروک بین آنها فاصله است».

ادامه در صفحه ۱۱

نامه روزگار

ماجرای بهترین املاک و مستغلاتی که در تهران و مازندران برای اداره مدرسه خیریه وقف شد

کودکان فقیر و یتیم تهران در دبستان خیریه فیروزکوهی

رودابه رهنما | روزنامه‌نگار

پیدایش دبستان به سبک نوین در ایران، از میانه‌های عصر قاجار آغاز شد. گذر از مکتب‌خانه‌ها و مدرسه‌های علمیه به مدرسه به شیوه نو، برخی از رجال خوش‌نام و مال‌دار آن روزگار را بر آن داشت تا به عرصه‌ای تازه از نوع‌دوستی وارد شوند. ساخت دبستان به سبک جدید برای کودکان فقیر و یتیم، در میانه‌های عصر قاجار به‌ویژه پس از عصر ناصرالدین شاه، از جمله این اقدامات است که نیک‌اندیشان ایرانی انجام داده‌اند.

۱۱ سال پیش از شکل‌گیری و به بازنشینی جنبش مشروطیت در ایران، که خود برای گسترش همپایری و دیگریاری در جامعه ایرانی سرآغازی به شمار می‌آید، نهادی خیریه در تهران بنیاد گذارده شد که برای دیگران در دهه‌های بعد، الگویی مناسب و راه‌گشا شد. مدرسه خیریه فیروزکوهی در زمره نخستین نهادهای نوین آموزشی خیریه در ایران به شمار می‌آید میرزا سید کریم خان سردار فیروزکوهی، مشهور به منتظم‌الدوله سردار مکرم، ساخت مدرسه خیریه فیروزکوهی با سردار فیروز جنگ را در منطقه‌ای از تهران که امروز با نام خیابان شیخ‌هادی شناخته می‌شود، آغاز کرد. مدرسه خیریه در هجدهم ذی‌الحجه سال ۱۳۱۶ قمری (۱۲۷۷ خورشیدی) ساخته شد. مدرسه کار تعلیم و تعلم را به روش اصول و تشکیلات مدارس فرنگ با پیشرفته‌ترین و تازه‌ترین وضع متداول در کشورهای مترقی آن روز آغاز کرد و برای اداره امور و تأمین هزینه‌های این خیریه، تدبیری مناسب اندیشید. آن‌گونه که از وقف‌نامه گام‌برسید کریم‌خان منتظم‌الدوله سردار مکرم «(سردار فیروزکوهی) موجود در آرشیو اسناد سازمان اوقاف و امور خیریه، برمی‌آید، این نیک‌مرد قاجاری، همچنین بهترین املاک و مستغلات خود در تهران، شمیران، دماوند و مازندران را به همراه «عامه منسوبات و منضمات شرعیه و عرفیه هریک» از آنها از ارامی و صحاری و مزارع و مراتع و قنوات و قلعه و نحو ذلک مما یتعلق و ینسب الیها» در راه ساخت و اداره مدرسه برای اطفال نیازمند و یتیم، وقف مؤبّد (همیشگی) شرعی کرده است. قریه مغانک واقع در دماوند، قریه سردارّیه واقعه در غار طهران و قریه حاجی‌آباد و گل‌نشین در ساری از جمله این رقبات به شمار می‌آمدند. منتظم‌الدوله همچنین در وقف‌نامه، ترتیب و اولویت پذیرش کودکان را در مدرسه خیریه مشخص می‌کند «..اولا اطفال بی‌پدر و مادر را به تحصیل علوم و صنعت وادارند، اگر اطفال بی‌پدر و مادر از فقرا میسر نشد، اطفال بی‌پدر را به تحصیل وادارند و با عدم تیسر از ایشان اطفال فقرا را به تحصیل علم و صنعت وادارند». واقف همچنین تصریح می‌کند که «..اولا مداخل صرف اطفالی که در مدرسه خیریه جدیدالاحداث خود جناب واقف هستند بشود و در صورت انهدام بالکلیه و عدم تمکن از این مدرسه صرف اطفال و ایتام فقرا که در سایر مدارس تحصیل علوم و صنعت شده بشود و در هرجا که باشند و مخارج تعمیر اعیان موقوفه و تعمیر خود مکتب‌خانه مقدم است ...». به سفارش واقف، «بعد از تعمیر مکتب‌خانه آنچه بماند باید صرف اطفال شود از طعام و لباس و حق معلم و غیر آن از لوازم مکتب‌خانه ...». براساس گزارشی که در مجله وقف میراث جاویدان در سال ۱۳۷۴ خورشیدی ارایه شده است، شیوه ساخت مدرسه و وقف رقبانی در تهران و مازندران برای تأمین هزینه‌های اداره امور آن به گونه‌ای بود که حتی مظفرالدین شاه قاجار را تشویق کرد هنگام بازدید از آنجا، معدن زغال‌سنگ گاجره را برای تأمین سوخت محصلان به مجموعه املاک موقوفات اهدا کند. مدرسه در زمینی به گستره پنج‌هزار مترمساحتمان‌های گوناگون داشت که اشپزخانه، انبار خانه، خوابگاه اطفال و پرستاران و زمین ورزش را دربرمی‌گرفت. نکته‌ای مهم در زمینه اداره مدرسه خیریه آن بود که سردار فیروز کوهی، برای آینده کودکان فقیر و یتیم مدرسه، روشی دوراندیشانه در پیش گرفته بود؛ بدین ترتیب که کارگاهی صنعتی در محوطه مدرسه ایجاد کرد که فنون گوناگون همچون نجاری، بافندگی و آهنگری را به کودکان بیاموزند. این مسأله موجب می‌شد، کودکان بی‌سرپرست پس از پایان تحصیلات، بتوانند در آینده وارد چرخه اشتغال جامعه شوند. آن‌گونه که نویسنده مقاله «گزارشی از بنیاد موقوفات سردار فیروزکوهی» روایت کرده است، در این مدرسه نزدیک به شصت نفر از اطفال یتیم و بی‌بضاعت شبانه‌روزی نگهداری می‌شدند و از همه حیث از خوراک و پوشاک و مقرری مورد پذیرایی قرار می‌گرفتند. بسیاری از تعلیم‌یافتگان این مدرسه بعدها در زمره رجال علمی و ادبی ایران جای گرفتند.